

گپ و گفتی با مهیار شاپوری؛ بازیگر نقش بازجو در فیلم «لباس شخصی»:

حقمان بود که در سودای سیمرغ باشیم

محمد رضا کاظمی

یکی از نکات ویژه فیلم «لباس شخصی» تیم بازیگران آن است؛ جایی که در آن هیچ خبری از سلبریتی‌ها و سوپر استارهای سینما نیست، اما با این حال نتیجه کار راضی کننده بوده و این اثر، تا به اینجای جشنواره یکی از فیلم‌های منتخب مردم بوده است. مهیار شاپوری یکی از بازیگران این فیلم است؛ کسی که شاید چهره او برای مخاطبان قدیمی سینما شناخته شده نباشد، اما کسانی که سر بال‌ها و برنامه‌های تلویزیونی را دنبال می‌کنند، بی‌شک با چهره او آشنا هستند. حضورش در سر بال‌هایی همچون «حس سوم»، «تکیه بر باد»، «بزمان»، «عملیات ۱۲۵» و... تجربه‌های خوبی برایش به وجود آورد و حالا در یکی از فیلم‌های خوب جشنواره هم حضور پیدا کرده است. یک روز پیش از اکران فیلم «لباس شخصی» در سینمای رسانه با شاپوری گفت‌وگو کردیم؛ شاگرد کانون بازیگری استاد حمید سمندر بان که دانش آموخته مدرسه بازیگری چوپرای هند هم هست.



یک سری اطلاعات از طریق تیم نویسندگی و سازندگان کار در اختیار مافزار داده شد و فقط فیلمنامه صرف نبود. خود آقای ربیعی در گفت‌وگو با بازیگران خیلی در شکل دادن به این قضیه کمک می‌کرد؛ چه از لحاظ پوشش دادن بخش‌های مختلف چه از منظر برخورد با بازیگران و راهنمایی کردن آن‌ها.

فیلمنامه این اثر و به طور خاص شخصیتی که بازی می‌کردید چه ویژگی‌هایی داشت که ایفای آن را قبول کردید؟

در این خصوص دو مسئله مهم وجود داشت. یکی اینکه اصولاً سال‌هاست کارهای امنیتی و جاسوسی خیلی جایگاهی در سینمای ما نداشته‌اند، البته با آثار آقای مهدویان و «سیانور» آقای شعبی این اتفاق افتاده ولی دامنه خیلی گسترده‌ای ندارد. «لباس شخصی» کاری نسبتاً نو در سینمای ایران است؛ اگر کسی بخواهد کار کم‌دی بسازد، هزاران نمونه از آن ساخته شده است. در ژانرهای دفاع مقدسی و پلیسی و... صدها کار ساخته شده، اما ژانر جاسوسی شاید سه یا چهار فیلم در چند سال اخیر داشته است. مسئله دوم علاقه‌مندی شخصی خودم به این حوزه بود. «لباس شخصی» یک کار سیاسی بود و من آدمی هستم که به این حوزه علاقه‌مندم. مطالعاتی از گذشته در این زمینه داشتیم و به طور خاص وقتی اسم حزب توده آمد جذابیت کار برایم بیشتر هم شد.

«لباس شخصی» یک کار سیاسی بود و من آدمی هستم که به این حوزه علاقه‌مندم. مطالعاتی از گذشته در این زمینه داشتیم و به طور خاص وقتی اسم حزب توده آمد جذابیت کار برایم بیشتر هم شد.

کار کردن با امیرعباس ربیعی به عنوان یک فیلم اولی چطور بود؟

شاید اول کار به خاطر اینکه آقای ربیعی رانمی‌شناختم و می‌دانستم که کار اولی هستند، واقعا با اعتقاد زیادی وارد شدم. فکر می‌کردم با جوان نسبتاً کم تجربه‌ای طرف هستم و به همین دلیل خیلی هم توقع چیز خاصی رانداشتم. ولی از زمان ورود به کار، دیدن رفتار او در مرحله تمرین کردن و نظراتی که روی میز اتس‌ها، بازی‌ها، یکی کردن حس‌ها، تنظیم روابط شخصیت‌ها و... می‌داد، برایم شگفت‌انگیز بود. وقتی هم که پشت دوربین قرار گرفت این شگفتی چند براب شد. گاهی که تصاویر را پشت مایتور می‌دیدم، حس می‌کردم نتیجه کار، یک محصول حرفه‌ای است. شیوه مدیریت صحنه‌اش هم اگر نگویم بی‌نظیر، کم نظیر بود. علاوه بر این‌ها روابط بسیار خوبی با بازیگران و بچه‌های پشت صحنه داشت و ما در این مدت شش ماه کار، همه با هم رفیق شدیم.

آقای ربیعی به ما گفتند که بیشتر به سمت بازیگران تئاتری رفتند. کار کردن با این جمع بازیگران چطور بود؟

تقریباً تمامی بچه‌های بازیگر سابقه تئاتری داشتند و از گروه‌های تئاتری آمده بودند و تقریباً تنها بازیگر جمع که سابقه تئاتری نداشت و یک بازیگر تلویزیونی بود، من بودم و این برایم یک تجربه جدید بود. بچه‌های تئاتری خیلی تمرین می‌کنند. اوایل کار خیلی اعتقادی به تمرین نداشتم ولی وقتی کم‌کم جلو رفتیم، احساس کردم که تمرین کردن می‌تواند به تکمیل کردن احساسات و عواطف شخصیت و درآوردن نقش کمک کند. در بین بازیگران کارمهدی نصرتی بازیگر بسیار توانمندی بود. توماس دانش بهزادی هم که یک پا استاد بود؛ کسی که مدرس دانشگاه است و در بازیگری کار بلد است. ما در طی کار به طور رفت‌وبرگشتی همدیگر را راهنمایی می‌کردیم و رفاقت خوبی بینمان شکل گرفت.

تا امروز که ششمین روز جشنواره است، استقبال از کلر چطور بوده است، آیا بازخوردهایی گرفته‌اید؟

در پنج روز گذشته استقبال از کار بی‌نهایت عالی بوده است، به طوری که ما خودمان هم باورمان نمی‌شد چنین اتفاقی بیفتد. چند روز پیش به اکران فیلم در سینمای باغ کتاب رفته بودم و دیدم برای خریدن بلیت «لباس شخصی» صف کشیده بودند و برای فیلم‌های دیگر صفی نبود.

فیلم شما در بین فیلم‌های منتخب سیمرغ مردمی است. آیا فکر می‌کنید اگر این اثر در سودای سیمرغ بود، جوایز بیشتری برنده می‌شد؟

متأسفانه وقعا نمی‌دانم چرا این اتفاق رخ داد، ولی نظر دادن راجع به آن در حوزه صلاحیت من نیست. البته بعد از اینکه تعداد زیادی از آثار را دیدیم یا درباره آن‌ها شنیدیم، احساس کردم که واقعا حقمان بود در بین آثار سودای سیمرغ باشیم.



حقوقی دارم، به زبان حقوقی و فقهی آشنا هستم. از طرف دیگر به دلیل دخیل بودن در امر وکالت و انجام دادن کارهای قضایی، شناخت بازجو هم برایم راحت بود چون بالاخره بازجوها نیز بخشی از دستگاه قضایی کشور هستند و طبیعتاً با وکلای ارتباط دارند و در معرض دیدشان هستند.

البته شما امروز این فضا را تجربه کردید اما فیلم در رابطه با اوایل دهه شصت است. در مورد بازجوهای آن دوران هم تحقیقی داشتید؟

بازجوی دهه شصت با بازجوی دهه نود خیلی فرق دارد. در این خصوص هم

نقش شما در این فیلم چیست؟

من نقش سربازجوی اطلاعات سپاه را دارم و البته یک روحانی هم هستم.

به نظر کاراکتر بیجیده‌ای است. قبل از کار راجع به یک بازجو چقدر اطلاعات داشتید؟

طبیعتاً سخت بود. روحانی‌ها در جامعه ما، شخصیت‌هایی در دیدرس هستند و ما در جامعه به طور ملموس با آن‌ها ارتباط داریم. شاید به همین دلیل بازی کردن در نقش آن‌ها خیلی سخت نباشد، اما زبان ویژه‌ای دارند که شبیه زبان فقهی است. من به واسطه اینکه وکیل دادگستری هستم و اطلاعات